

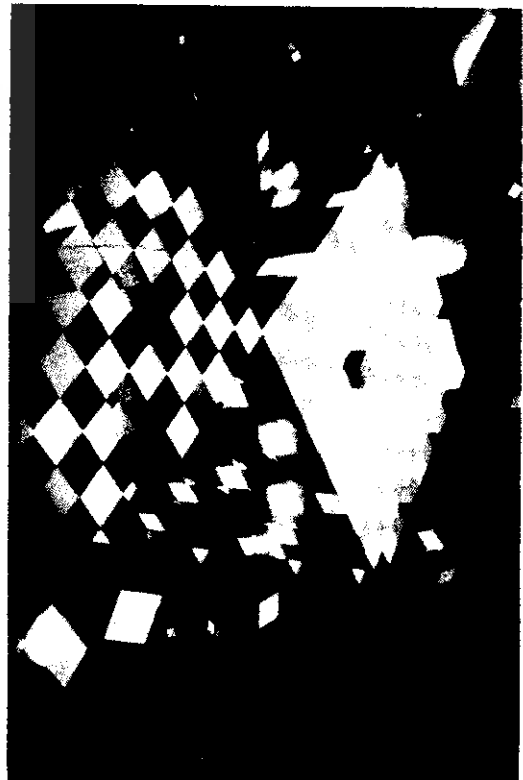
پژوهش،

دغدغه‌ها و امیدها

□ رهیافت، فصلنامه سیاست علمی و پژوهشی، از این پس در هر یک از شماره‌های خود یکی از موضوعات مربوط به حوزه پژوهش و تحقیق را با اساتید و صاحب‌نظران به بحث خواهد گذارد. در این شماره وضع فعلی پژوهش و تحقیق در ایران با اتکا به داده‌های گزارش ملی تحقیقات را مورد نظر قرار دادیم و با چند تن از اساتید بزرگوار و گرانمایه کشور به بحث و گفتگو نشستیم. آنچه ذیلاً تقدیم می‌شود، گزرنشی از مجموعه این گفتگوهاست که حاصل نلدوخته‌هایی است که از محضر اساتید توشه گرفته‌ایم.

چنانکه مطالعه خواهید کرد، ابتدا با قیاس شاخصهای نظام تحقیقاتی در ایران با شاخصهای کشورهای توسعه‌یافته تلاش کرده‌ایم مسائل و مشکلات اصلی خود را دریابیم و برای فهم این مشکلات و جستجوی راه‌حل برای آنها، یک بار از نظر عوامل بیرونی و یک بار هم از نظر عوامل درونی، نظام تحقیقاتی کشور را مورد بررسی قرار داده‌ایم و در خاتمه به دانشگاه و نقش این نهاد توجه کرده و در این مورد هم به بحث نشسته‌ایم.

در این گفتمان، اساتید گرامی دکتر حسین عظیمی، استاد محترم دانشگاه؛ دکتر علینقی مشایخی، مدیر محترم مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه؛ دکتر محمد میرزائی، رئیس محترم دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران؛ دکتر مهدی گلشنی، ریاست محترم مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی؛ و دکتر خطیب‌الله صدرنژاد، استاد محترم دانشگاه حضور دارند. رهیافت وظیفه خود می‌داند که صمیمانه از بذل محبت اساتید گرامی از این حیث که اوقات ارزشمند خود را در اختیار ما نهادند و سبب باروری بحث شدند تشکر کند.



■ دکتر صدر نژاد: تحقیقات دانشگاهی مانند سایر مراکز تحقیقاتی در ایران تحت نظر مدیریت‌های است که خودشان محققان زبده و برجسته نیستند.

■ دکتر عظیمی: هنوز جامعه ما این نکته را پذیرا نشده که علم علی‌الاصول حلال مشکلات است.

مقدمه

تبع و پژوهش در عصر امروز، بیش از هر زمان دیگر به شاخص اصلی تحرک و پویایی روابط اجتماعی بدل شده است. پیش از ظهور عصر جدید، پژوهش اشتغال مداوم گروه اندک نخبگان، و عموماً معطوف به مسائل ذهنی خود آنان بود. آنچه در عصر جدید پژوهش و تحقیق را به یک نهاد کارآمد اجتماعی بدل کرده، ارتباط یافتن آن با کار و پدیده تکنولوژی و صنعت بود. اما در عصر حاضر پژوهش از عنصری در خدمت کار فراتر می‌رود، به طوری که جامعه فرامردن امروز را دیگر بر محور انگاره قرن نوزدهمی کار تحلیل نمی‌کنند و دانش و تبادل اطلاعات شاخص عصر حاضر به شمار می‌رود.

به این ترتیب مطالعه وضعیت پژوهش و تحقیقات در یک جامعه، آشنایی با آن روی سکه میزان رشد و تحول نظام اجتماعی خواهد بود.

گزارش ملی تحقیقات سال ۱۳۷۱ که در تابستان سال ۱۳۷۲ به همت شورای پژوهش‌های علمی کشور و برای نخستین بار در ایران تهیه و به چاپ رسید، تا حدودی می‌تواند روایتگر وضعیت ایران در این زمینه باشد.

چنانکه گزارش ملی تحقیقات نشان می‌دهد، بر حسب پاره‌ای از شاخصها، کشور ایران در سطح تقریباً متوسط کشورهای جهان سوم قرار دارد ولی فاصله آن تا کشورهای پیشرفته و صنعتی بسیار زیاد است. به عنوان مثال، نسبت پژوهشگران و کارشناسان به هر یک میلیون نفر جمعیت ایران ۳۸۸ نفر است که از متوسط امریکای لاتین (۳۶۴ نفر) و کشورهای عربی (۳۶۳ نفر) کمی بیشتر است.

ولی از متوسط اروپا (۲۲۰۶ نفر)، امریکای شمالی (۳۳۵۹ نفر) و شوروی سابق (۵۸۹۲ نفر) بسیار کمتر است.

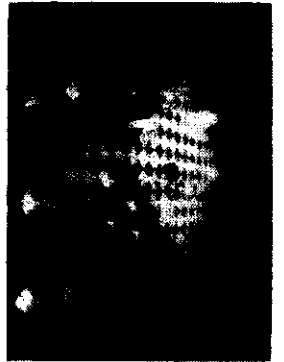
از حیث هزینه‌های ملی تحقیق نیز در سال ۱۳۷۱، در کشور ما، ۲۲/۰ میلیارد دلار صرف هزینه‌های تحقیقاتی شده است که حدوداً ۴/۰ درصد تولید ناخالص ملی را شامل می‌شود. این رقم از متوسط آفریقا (۲۵/۰) کمی بیشتر اما از متوسط کشورهای توسعه یافته (۹۲/۲ درصد) بسیار کمتر است.

آنچه در مقایسه ایران به عنوان یک کشور جهان سومی با کشورهای توسعه یافته طرح می‌شود آن است که آیا اساساً این فاصله پرشدنی است؟ فهم ابعاد این پرسش به کنکاش در حوزه گسترده‌ای از متغیرها و عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی می‌انجامد و پاسخ گفتن به آن بسیار دشوار به نظر می‌رسد و شاید تردید در ارائه پاسخ مثبت به این پرسش، اذهان را متوجه پرسش دیگری کند که:

اساساً عوامل عقب‌افتادگی ایران در این زمینه کدام‌اند؟

پاسخ به این پرسش بخشی از گفتمان این شماره را به خود اختصاص داده است. در این بخش در واقع تلاش کرده‌ایم مشکلات اصلی نظام تحقیقاتی کشور را دریابیم و در قیاس با کشورهای توسعه یافته به عنوان الگو، کاستیهای اصلی را جستجو کنیم.

بخش بعدی گفتمان ما به کنکاش جزئی‌تر در این کاستیها و احتمالاً ارائه راه‌حلهایی در این خصوص، مربوط می‌شود. اگر حصول شرایطی مانند شرایط کشورهای توسعه یافته بعید به نظر برسد اما فاصله ما از کشورهای در



حال توسعه‌ای که وضع مطلوب‌تری نسبت به ایران دارند، فاصله‌ای پرناشدنی به نظر نمی‌آید. بنابراین می‌توان پرسید چه مکانیسهایی می‌توان اختیار کرد تا با بهبود بخشیدن به وضع پژوهش و تحقیق، ایران حداقل در سطح کشورهای در حال توسعه مقام و موضع شایسته خود را اشغال کند؟ چراغ راه ما در این جستجوها، نظرات اساتید محترم است که در این زمینه ابراز کرده‌اند.

کاستیهای اساسی را دریابیم

آیا پایین‌تر بودن شاخصهای نظام تحقیقات در کشوری نظیر ایران را در مقایسه با کشورهای پیشرفته می‌توان چنین توجیه کرد که آنها نیازمندی بیشتری به تحقیقات دارند و به عبارت دیگر، اداره امور در چنان سطحی از پیچیدگی، ضرورت بیشتری برای پژوهش و تحقیق را ایجاد می‌کند؟ اگر پاسخ به چنین پرسشی مثبت باشد پایین بودن شاخصهای نظام تحقیقاتی در ایران روایتگر عقب‌ماندگی نخواهد بود. اما دکتر مشایخی ریاست مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه با این ایده موافق نیستند. ضمن گفتگویی که با ایشان داشتیم تصریح کردند که: «ضرورت تحقیق و پژوهش ارتباطی با رشدیافتگی جوامع ندارد و چه بسا که مسئله تحقیق در جوامع عقب‌مانده از ضرورت بیشتری هم برخوردار باشد چرا که اگر یک جامعه، پیشرفته نیست سؤال مهمی که پیش رو دارد آن است که چگونه معضل عقب‌ماندگی خود را جبران کند».

برغم وجود ضرورت افزون‌تری که پژوهش و تحقیق به کشورهای در حال توسعه دارد به قول دکتر مشایخی:

«واقعیت آن است که جامعه اگر پیشرفت نکرده باشد یکی از عوارض طبیعی این وضعیت، ناتوانی این جامعه در تبیین و تحقیق درست مسائل خواهد بود. وقتی جامعه پیشرفته‌تر باشد توان تعریف، تبیین و تحقیق مسائل خود را دارد ولی جامعه‌ای که پیشرفته‌تر نیست یا عقب‌تر است ممکن است این توانایی را نداشته باشد».

بنابراین مسئله اساسی، فهم این موضوع خواهد بود که چه عواملی سبب می‌شود که کشورهای توسعه‌یافته در تعریف و تبیین مسائل خود نسبت به جوامع پیشرفته ناتوان‌تر باشند.

یکی از عواملی که فوراً به ذهن خطور می‌کند توان سرمایه‌گذاری در زمینه پژوهش و تحقیق است. چنانکه در گزارش ملی تحقیقات نیز بدان تصریح شده، در مقابل ۴۳۴/۲۶۵ میلیارد دلار هزینه تحقیقاتی کشورهای توسعه‌یافته در زمینه تحقیقات، مجموع هزینه‌های تحقیقاتی کشورهای در حال توسعه در جهان از حد ۱۸/۳۲۵ میلیارد دلار تجاوز نکرده است. طبیعی است که بخشی از ناتوانی جوامع در حال توسعه برای انجام پژوهش و تحقیق را بایستی به ناتوانی این کشورها در سرمایه‌گذاری مطلوب در این زمینه نسبت داد که ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. در مقابل ۲۲/۰ میلیارد دلار که ایران طی سال ۱۳۷۱ به پشتیبانی مالی از تحقیق اختصاص داده است ایالات متحد آمریکا به عنوان یکی از اصلی‌ترین کشورهای توسعه‌یافته، ۱۹۶/۵۸۱ میلیارد دلار تخصیص داده است. از آنچه گفته شد آیا می‌توان چنین استنباط کرد که معضل اصلی پژوهش و تحقیق در ایران، کمبود



نهادهای تخصصی رفت.»

دکتر خطیب‌الله صدرنژاد استاد دانشگاه صنعتی شریف، نیز از معضلات فرهنگی جامعه به عنوان مانعی فراراه گسترش تحقیق یاد می‌کند. به نظر ایشان «یکی از معضلات اجتماعی و تاریخی ما که می‌تواند متأثر از نوع سابقه استعماری کشور ما محسوب شود، فقدان فرهنگ گرایش به تحقیقات در بخش صنعت و تولید است. در کشورهای توسعه‌یافته یک صاحب معدن در کنار استخراج، امکاناتی را به تحقیق برای ادامه کار در صورت پایان یافتن منابع دست اول تخصیص می‌دهد و پس از پایان سطح اول استخراج، همچنان کار تا سطوح دیگر ادامه پیدا می‌کند. اما در ایران، کارفرما تنها سود به ساده‌ترین روش را مدنظر قرار می‌دهد و با استخراج بخشی از منابع که به سادگی قابل تحصیل است کار را به پایان می‌رساند.»

بعلاوه دکتر صدرنژاد به ارج نهادن به پژوهش و تحقیق به عنوان یکی از ایستارهای فرهنگی کشورهای توسعه‌یافته اشاره می‌کند، چنانکه با ذکر خاطراتی، اساتیدی را یادآور می‌شوند که برای ادامه کار و پژوهشی که بدان اشتغال دارند، وصیت می‌کنند که بخشی از اموالشان بدین منظور اختصاص یابد و چنین اقدامی آنقدر طبیعی است که حتی بازماندگان آنها نیز، به خویشان توصیه می‌کنند به عنوان یادبود، وجوه خود را به حساب مشخصی که به امر تحقیقات در رشته و موضوع مورد نظر استاد اختصاص یافته، واریز کنند.

به نظر دکتر صدرنژاد «عدم ثبات و استمرار مدیریتها یکی از معضلات عمیق اجتماعی است که شاید مشکلات فوق‌الذکر را بتوان تا حدودی متأثر از آن دانست. تحقیقات و فرهنگ تحقیقاتی در شرایطی شکل می‌گیرد که ثبات و استمرار امور سبب تحقق این ایستار فرهنگی شده باشد که مدیران از حد روزمرگی خارج شوند و به درازمدت بیندیشند. در اوضاع و احوالی که همه هم و غم مصروف آن است که فعلاً اوضاع بچرخد و سال دیگر را به خدا

سرمایه‌گذاری در این زمینه است و بنابراین افزایش هزینه‌های تحقیقاتی در حد توان اقتصاد کشور می‌تواند عقب‌ماندگی در این زمینه را جبران کند؟

دکتر حسین عظیمی استاد دانشگاه ضمن آنکه بر ناتوانی منابع کشور به عنوان یکی از عوامل صحنه می‌نهند اما اصرار دارند که بودجه، مسئله عاجل نظام تحقیقاتی نیست: «تا آنجا که در جریان امور کشور هستم کمتر موردی را یافته‌ام که مسئله مالی مشکل اصلی تحقیقات باشد». دکتر مشایخی نیز طرح مسئله بودجه را اساساً انحراف از مشکل اصلی قلمداد می‌کند.

ضمن گفتگو با اساتید بارها بر این نکته تأکید شد که عطف ذهن به بودجه‌های تحقیقاتی و طرح افزایش امکانات فیزیکی پژوهش و تحقیق، بیش از آنکه ناشی از کشف مشکل اصلی باشد، از فرهنگ نشئت گرفته از درآمدهای سرشار نفتی حکایت دارد که تصور می‌کند صرف هزینه‌های بیشتر و ایجاد امکانات افزون‌تر کلید حل هر مشکلی منجمله امر پژوهش و تحقیق است.

آنچه عموماً مسیر بحث اساتید به آن معطوف شد، وجود مشکلات عمیق نهادی، فرهنگی و اجتماعی بود.

از نظر دکتر عظیمی، یکی از مشکلات عمیق فرهنگی و اجتماعی ما که گریبان مردم و تصمیم‌گیرندگان در مصادر امور را گرفته است، ضعف فرهنگ علمی است «ضعف فرهنگ علمی در جامعه به این مفهوم که هنوز جامعه ما این نکته را پذیرا نشده که علم علی‌الاصول حلال مشکلات است و علیرغم همه ضعفهایی که خود علم دارد و علیرغم ابهامات آن، ولی به هر حال بایستی بلافاصله و بدون فکر به سراغ علم رفت. این نگرش باید فرهنگی شده باشد یعنی جامعه واقعاً پذیرفته باشد که مشکل همیشه هست و راه حل همیشه وجود دارد ولی راه حل حتماً در حوزه‌های تحقیقات علمی است و انسان خودش شروع به راه حل پیدا کردن نکند. هرچند تجربه و هوش و اطلاعات وسیعی داشته باشد. مشکل بعد تخصصی دارد و بایستی به سراغ



از قرون وسطی بسته شد.

اما از آنجا که علوم جدید در فرهنگ سنتی ایران در اواخر قرن نوزده، سوغات تازه‌ای از فرهنگ به‌شمار می‌رفت، طبیعی بود که نهادهای مناسب خود را مانند بسیاری دیگر از کشورهای اقماری، نیابد.

به این دلیل، تأسیس نهادهای پژوهشی، وابسته به آن بود که اراده دولت به آن معطوف شود. چنانکه گزارش ملی تحقیقات نیز در تاریخچه‌ای که از تحقیقات در کشور مختصراً عرضه کرده است بر این وضعیت صحنه می‌گذارد: «تا قبل از ۱۲۸۰، جز حوزه‌های علمیه و مکتب‌خانه‌ها که به کار تعلیم و تربیت در علوم دینی اشتغال دارند، هیچ نهاد پژوهشی در خصوص علوم جدید در ایران وجود ندارد و از این تاریخ تعلیم و تربیت ابتدایی و متوسطه در ایران توسط دولت نهادینه می‌شود ولی تأسیس نخستین مؤسسه تحقیقاتی - مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی - در سال ۱۳۴۷ صورت می‌گیرد».

بنابراین طبیعی است که این حد جوانی نهادهای پژوهشی بتواند عدم کارآمدی آنها را توجیه کند؛ اما از اواخر دهه چهل به بعد واقعیت تازه‌ای رخ می‌نماید و آن سرازیر شدن درآمدهای سرشار نفتی است که عملاً دولت را به عنوان بزرگترین سرمایه‌دار و در عین حال بنگاه اشتغال در صحنه اجتماعی ایران ظاهر می‌سازد و این خود به وابستگی بیشتر نهادهای پژوهشی به دولت کمک می‌کند.

گسترش فرهنگ علمی مستلزم کارآمدی، استحکام و بسط نهادهای پژوهشی و تحقیقی است اما وابستگی این نهادهای پژوهشی به دولت آن را به ابزار نیازهای روزآمد مبدل ساخته و افت و خیز در بودجه و توان اقتصادی دولت نیز در وهله اول کار این نهادها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و مانع استحکام و استمرار آن می‌شود و به همین دلیل به نظر می‌آید گره پژوهش را کور کرده است. نهادهای پژوهشی در بطن ارگانهای دولتی عمدتاً حل معضل بیکاری قشر تحصیل کرده را هدف می‌گیرد و نمی‌تواند کارایی مطلوبی

می‌سپارند؛ تحقیق و ضرورت آن، معلوم نمی‌شود. چرا که پژوهش و تحقیق ذاتاً گرایش به نگاه به آینده دارد و هر چه پژوهش جدی‌تر باشد افق نگاه آن دورتر خواهد بود».

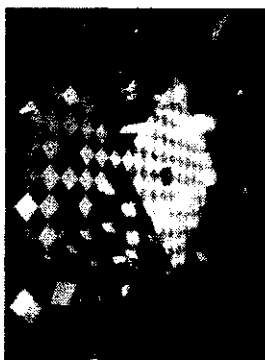
به نظر دکتر عظیمی، علاوه بر مشکل بودجه و فقدان فرهنگ علمی، معضل بزرگ دیگر نظام تحقیقاتی کشور، فقدان نهادهای پژوهشی است:

«فقط در صورت وجود نهادهای مناسب می‌توان به توسعه نظام تحقیقاتی امیدوار بود و استقرار یافتن این نهادها مسئله‌ای نیست که با یک یا دو نفر، و با چند تصمیم‌گیری قابل حل باشد. مقصود از نهادها وجود کتابخانه‌های معتبر و قابل دسترسی، فرهنگستانهای مختلف و مؤسسات علمی و تحقیقاتی معتبر است. اگر از این دید به مشکل نظر کنیم، خواهیم دید که در همه نهادها دچار مشکل هستیم. فرض کنید مؤسسات تحقیقاتی؛ واقعاً در سطح کشور کدام مؤسسه معتبر تحقیقاتی با یک سابقه طولانی با محققان بزرگ و سیستمهای اطلاعاتی وجود دارد؟».

گره را باید از کجا گشود

میان سه معضل بنیادین فوق‌الذکر - فقدان بودجه، ضعف فرهنگ علمی و فقدان نهادهای مناسب تحقیقی - ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد که در وهله اول به نظر می‌رسد که هر یک دیگری را تقویت می‌کند و معضل گسترش فرهنگ تحقیق و پژوهش در ایران را پیچیده و به یک گره کور مبدل می‌سازد.

ضعف فرهنگ علمی سبب شده است که ایران به طور تاریخی میراث‌دار نهادهای ماندگار پژوهشی و تحقیقی نباشد. در صورتی که اروپا هنگامی که در قرون شانزده و هفده، به عصر جدید وارد شد، در این زمینه میراث‌دار نهادهای بنیادینی از عصر اسکولاستیک بود. چنانکه بسیاری از دانشگاههای فعلی اروپا نظیر: آکسفورد، کمبریج و سوربن، میراثی از آن دوره‌اند و حقیقت آن است که نطفه‌های علوم جدید نیز در همین نهادهای به میراث رسیده





دکتر کتیمی - دکتر مشبخی



از نظر دکتر گلشنی: «سپردن پژوهش و تحقیق به بخش خصوصی و اجرایی در واقع به معنای دوری گزیدن از پژوهشهای بنیادین است. پژوهشهایی که معطوف به نیازهای مشخص اجرایی و صنعتی نیست بلکه در ارتباط با پیشبرد مرزهای دانش است. چیزی که موجب خواهد شد که از کاروان علم و تکنولوژی بیشتر و بیشتر به دور افتیم که در واقع نقض غرض خواهد بود».

دکتر صدرنژاد نیز در این زمینه اظهار داشتند: «سپردن تحقیقات به بخش خصوصی در بعضی زمینهها می تواند مفید باشد اما در خصوص پژوهشهایی که نتایج آن در درازمدت آشکار می شود، واگذاری به بخش خصوصی یعنی انهدام و نابودی این حوزه های پژوهشی».

دکتر مشایخی ضمن آنکه بر این واقعیت صحه می نهند که سپردن نظام تحقیقات به بخش خصوصی و دست شستن دولت از این حوزه مشکل را دو چندان خواهد کرد اما برای کاستن از عوارض منفی وابستگی نهادهای تحقیقاتی به دولت در وهله اول توجه می کنند که: «تحقیقات پایه را از تحقیقات کاربردی بایستی تفکیک کرد. تحقیقات پایه که بخش حائز اهمیتی محسوب می شود قطعاً با اتکای تام به دولت می تواند دوام آورد».

اما از نظر دکتر مشایخی: «در خصوص تحقیقات کاربردی، کارآمد ساختن نهادهای تحقیقاتی مشروط به آن است که این نهادها بی آنکه از دولت منفصل شوند، بایستی از قالب این نظام اداری خارج شوند و بر حسب قواعد بخش خصوصی عمل کنند. یعنی هزینه ها و منابع خود را بر حسب تولیدات مفیدی که ارائه می دهند دریافت کنند».

ارائه دهد و در عین حال وابستگی به بودجه دولتی مانع از حصول استقلال آن است.

در نتیجه تمام عواملی که از آنها یاد کردیم، گره اصلی ما فقدان فرهنگ پژوهشی از یک سو و وجود این واقعیت که بخش تحقیقات همان چند کالای اندکی را نیز که تولید می کند مطلوبیت ندارد، از سوی دیگر است. به قول دکتر عظیمی: «تحقیقات انجام شده در ایران نتایج لازم را به دست نمی دهد و به فرض هم که به نتایجی برسد در عمل از آن استفاده ای نمی شود. این واقعیت به تحقیقات مربوط به حوزه های علوم اجتماعی و انسانی محصور نیست بلکه حتی به تحقیقات کاربردی هم قابل تعمیم است». دکتر عظیمی همچنین افزود: «وقتی انسان به شرکتهای و سازمانهای بزرگ صنعتی و تولیدی کشور نزدیک می شود، مشکلات بسیاری را مشاهده می کند. واحد تحقیقات این مراکز برای رفع مشکلات یادشده فعالیت اندکی دارند و همان فعالیت اندکشان نیز نتایج بایسته را دربر ندارد و به فرض آنکه این نتایج را نیز به بار آورد، در حل مشکلات مؤسسه یادشده به کار بسته نمی شود».

این تصویر در واقع همان چیزی است که از آن تحت عنوان گره کور فرهنگ پژوهشی و تحقیقی یاد کردیم. بحث ما به این ترتیب دنبال خواهد شد که برای گشودن این گره از کجا باید آغاز کرد؟ این بحث را از دو دیدگاه پی گرفته ایم: نخست، نقش عوامل بیرونی نظام تحقیقاتی و دوم، نگاهی از درون به ساخت و کار نظام تحقیقاتی.

۱. نقش عوامل بیرونی نظام تحقیقاتی

این بحث عمدتاً به نقش دولت و بخش خصوصی در نظام پژوهشی کشور اختصاص دارد. در وهله اول این پرسش را به بحث گذاشتیم که آیا چنانکه برای کارآمد کردن بسیاری از تولیدات صنعتی، بخشهای صنعتی را به بخش خصوصی سپرده ایم، از واگذاری بخش تحقیقات به بخش خصوصی برای کارآمد ساختن آن می توان سخن گفت؟

■ دکتر گلشنی: در خصوص پروژه‌های کلان مملکتی ارگانهای ذیصلاحی نظیر فرهنگستان علوم بایستی بر پژوهشها نظارت کنند.

■ دکتر صدرنژاد: تحقیقات و فرهنگ تحقیقاتی در شرایطی شکل می‌گیرد که ثبات و استمرار امور سبب تحقق این ایستار فرهنگی شده باشد که مدیوران از حد روزمرگی خارج شوند و به درازمدت بیندیشند.

نزول می‌کند.

بنابراین با این نظارت انجام می‌پذیرد و منجر به کاهش کیفی تحقیقات می‌شود و یا آنکه محققان راههای قانونی و غیرقانونی پیدا می‌کنند تا حتی الامکان آن نظارت حذف شود و در این حالت نیز شما تنها یک دستگاه زائد را ایجاد کرده‌اید.

در واقع دکتر عظیمی هیچیک از این دو راه حل - سپردن تحقیقات به بخش خصوصی و افزایش نظارت دولت - را شمرثمر نمی‌دانند.

به نظر ایشان راه حل در وجود نهادهای غیردولتی کنترل کننده است که در ایران به آن بهایی داده نشده است: «به این نحو که این اطمینان وجود داشته باشد که اگر یک دستگاه درست کار نمی‌کند خیلی زود با انتقاد رسانه‌ها و تشکلهای مختلف حرفه‌ای و سیاسی و غیرسیاسی مواجه شود. به این ترتیب اگر مدیر ضوابطش غلط است مجبور می‌شود آن ضوابط را درست کند و مشکلات تشکیلات اداری خود را حل نماید».

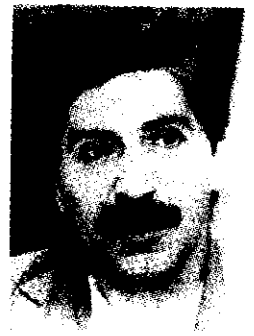
راه حل دیگری که از آن سخن گفته شد ایفای نقش دولت به عنوان نهادی است که اولویتهای پژوهش را تعیین می‌کند. نقشی که از نظر برخی از اساتید هم امکان استفاده بهینه از بودجه و منابع تحقیقاتی را فراهم می‌آورد و هم کارآمدتر شدن تحقیقات در کشور را سبب می‌شود.

دکتر میرزائی از این نظر دفاع می‌کند: «یکی از جنبه‌های اصلی مشکل تحقیقات در ایران، مشخص نبودن اولویتهاست. شاید عنوان شود که تحقیق ذاتاً به گونه‌ای

در مقابل رهیافت سپردن بخش تحقیقات به بخش خصوصی رهیافت دیگری وجود دارد که از حضور اصلاح گرانه دولت در بخش تحقیقات سخن می‌گوید. به عبارت دیگر دولت با تأسیس نهادهای ویژه، رأساً نظارت به امر پژوهش را به عهده گیرد و با اعمال نقش نظارت‌گرانه خود، به بهبود پژوهش حداقل در کوتاه‌مدت کمک کند.

دکتر گلشنی ضمن گوشزد کردن این خطر که نظارت بر امر تحقیقات نیز ممکن است خطر آسیب رساندن به پژوهشهای بنیادین را در پی داشته باشد، از سنجش و نظارت به عنوان یک ضرورت یاد می‌کند به نظر ایشان: «بویژه در خصوص پروژه‌های کلان مملکتی، ارگانهای ذیصلاحی نظیر فرهنگستان علوم بایستی به پژوهشها نظارت کنند».

دکتر عظیمی در مقابل اعتقاد دارند که ایجاد نهادهای مرکزی برای نظارت و سنجش تحقیقات نمی‌تواند مشکل پژوهش را حل کند. به قول ایشان: «اگر قرار باشد نظارت و ارزشیابی روی تحقیقات وجود داشته باشد، این نکته مفروض گرفته شده است که ما یک نیروی فوق‌العاده تحقیقاتی داریم که آزادند و خودشان را درگیر تحقیقات نمی‌کنند، اینها را می‌توانیم در یک دستگاه متمرکز کنیم و امر نظارت بر تحقیقات را به آنها بسپاریم. به فرض پذیرش این نکته، کدام محقق برجسته کشور حاضر خواهد شد که این نهاد بر تحقیقات او نظارت کند؟ نتیجه آن می‌شود که کسانی حاضر می‌شوند آن نظارتها را بپذیرند که قطعاً در زمره محققان تراز اول نیستند و در نتیجه کیفیت تحقیقات



نیازهای دستگاههای اجرایی و مراکز صنعتی را با مدد گرفتن از خود آنها تعیین کند».

اما مسئله این است که آن نهاد مرکزی مانند سازمان برنامه و بودجه، به فرض دریافت اطلاعات لازم از نیاز دستگاههای مختلف اجرایی و صنعتی، با چه معیارهایی می‌تواند اولویتهای عمده را دریابد و اصل را از فرع تشخیص دهد؟

به نظر دکتر میرزائی: «در صورتی که سطح چشم‌داشت ما به تعیین اولویتهای عمده منحصر شود، نیروهای متخصص قادرند آنها را تشخیص دهند چنانکه برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی در نهادی مانند سازمان برنامه و بودجه با همین مکانیسمها تدوین می‌شود. به عبارت دیگر مسئولیتی که سازمان برنامه دارد این است که استراتژی کلی تحقیقات را در قالب کلی برنامه توسعه تدوین کند اما جزئیات آن دیگر در این نهاد قابل تدوین نخواهد بود».

صرف نظر از حدود کارآمدی تعیین اولویتهای نکته‌ای که در این ارتباط می‌بایستی ملحوظ شود، ضرورت مشارکت هر چه بیشتر جامعه علمی و پژوهشی کشور در تشخیص معیارهای اولویت تحقیق و نقادی آن معیارها بر حسب پیامدها و نتایج آن است. به عنوان مثال می‌توان اولویتهای ملحوظ شده در بودجه تحقیقاتی سال ۱۳۷۱ را چنانکه در گزارش ملی تحقیقات منعکس شده است مدنظر قرار داد.

طبق این گزارش «در سال ۱۳۷۱ بیشترین عطف توجه به تحقیقات در حوزه کشاورزی، منابع طبیعی و برنامه تحقیقات صنعتی و زیربنایی معطوف بوده است به طوری که ۶۶/۴ درصد کل هزینه تحقیقاتی را به خود اختصاص داده است و در مقابل سهم تحقیقات در حوزه علوم انسانی و اجتماعی تنها ۱۳/۲ درصد بوده است».

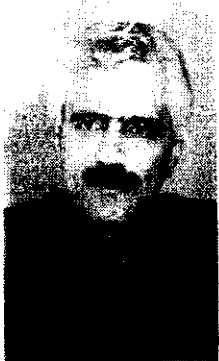
برخی از اساتید این وضعیت را طبیعی و قابل قبول ارزیابی می‌کنند چرا که عمدتاً کشورهای در حال توسعه نیازهای عاجلی به گسترش تحقیقات در حوزه‌های کاربردی

است که با کوششهای محقق سروکار دارد و اولویت‌بندی با آن مغایرت خواهد داشت اما این نکته که عرض کردم اگر در خصوص تحقیقات بنیادی قابل قبول باشد در مورد تحقیقات کاربردی قطعاً بایستی ملحوظ شود. البته مقصودم از اولویت‌بندی، ارائه اولویتهای در یک قالب کلی است از این حیث که حیطة کار را مشخص کند و جزئیاتش را به خود محققین بایستی واگذار کرد».

ایشان بر این نکته جمع‌بندی گزارش ملی تحقیقات که توسط دکتر حسن حبیبی رئیس شورای پژوهشهای علمی کشور، نگارش یافته، نیز تأکید دارد: «بایسته است که اولویتهای تحقیق و بررسی را به لحاظ تحقیقات بنیادی و کاربردی و توسعه‌ای بامشورت کامل با مجموعه دستگاههای پژوهشی و نیز اجرایی و صنعتی و کشاورزی و اقتصادی کشور تعیین کرد و بر اساس آن اولویتهای فهرست کم و بیش مفصلی از موضوعات تحقیق که در عین حال پیوستگی با یکدیگر نیز داشته باشند فراهم آورد و برای همه موضوعات تا حدودی اهداف را مشخص ساخت و به عنوان نمونه در هر بخش یکی دو پروژه را نیز تعریف کرد».

برای ارزیابی این رهیافت از دکتر میرزائی پرسیدیم که چه ارگانی می‌تواند واقعاً عهده‌دار تعیین اولویتهای خود؟ منظور از این سؤال، اشاره به این واقعیت بود که در عمل هم اینک اولویتهایی از سوی برخی ارگانها مانند سازمان برنامه و بودجه تعیین می‌شود و برحسب این اولویتهای برای سازمانهای و وزارتخانه‌ها بودجه‌هایی تخصیص می‌یابد اما در عمل هر سازمان و نهاد اداری با توجه به نیازهای عاجل خود، اولویتهای خود را تشخیص می‌دهد و بودجه مزبور را بر حسب آنها هزینه می‌کند و به این ترتیب اولویتهای تعیین شده توسط آن نهاد مرکزی تنها روی کاغذ باقی می‌ماند. ولی با چه مکانیسمهایی می‌تواند این اولویتهای تعیین شده از سوی نهادهای مرکزی را واقعاً اعمال کرد؟

دکتر میرزائی مشکل را در نحوه تعیین اولویتهای می‌داند. از نظر ایشان: «آن نهاد مرکزی می‌بایست در تعیین اولویتهای



■ دکتر میرزائی: مسئولیتی که سازمان برنامه دارد این است که استراتژی کلی تحقیقات را در قالب کلی برنامه توسعه تدوین کند اما جزئیات آن دیگر در این نهاد قابل تدوین نخواهد بود.

و نیازهای روزآمد صنعتی و کشاورزی دارند و طبیعی است که عمده هزینه‌های تحقیقاتی خود را به آن اختصاص می‌دهند. اما از نظر دکتر میرزائی این وضع به مهجور ماندن علوم انسانی انجامیده است، وضعیتی که از نظر دکتر عظیمی، ناشی از عدم درک این مسئله است که مسائل در همان حوزه‌های کاربردی اقتصاد و صنعت نیز چنانکه تصور می‌شود صرفاً فنی و عملی نیست بلکه ابعاد سیاسی - اجتماعی دارد.

۲. نگاهی از درون به ساخت و کار نظام تحقیقاتی

تاکنون بحث، بر عوامل پیرامونی تحقیق و پژوهش تمرکز داشت. ارتباط نهادهای پژوهشی با دولت و با بخش خصوصی، نقش دولت در برنامه‌ریزی پژوهش، همه عوامل پیرامونی محسوب می‌شوند. و حقیقت آن بود که تعیین جایگاه هر یک از آن عوامل می‌تواند رهیافت ما را در گشودن گره پژوهش و تحقیق دقیق‌تر کند. اما دیدگاه دیگر در گشودن گره پژوهش و تحقیق در ایران، نه نهادهای پیرامونی بلکه عوامل درونی پژوهش و تحقیق در ایران است و این نکته‌ای بود که از زوایای مختلف مورد بحث اساتید قرار گرفت.

یکی از این دیدگاهها، ضعف پایه‌های نظری پژوهش و تحقیق در ایران است. دکتر عظیمی بر حسب آنکه پژوهش معطوف به این پایه‌های نظری یا مسائل روزآمد کاربردی است، پژوهشها را از هم تفکیک می‌کند و نوع رابطه آن را به شرح ذیل از هم تشخیص می‌دهد:

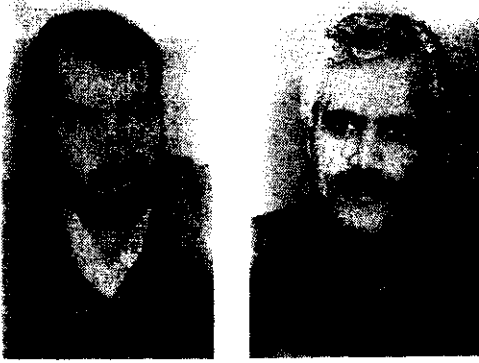
«چند دسته پژوهش داریم که می‌بایست اینها را از هم

تفکیک کرد. اول پژوهشهایی است که صرفاً در چهارچوب فلسفه و بخشهای فلسفی و الهیات است که از مدار بحث ما خارج است. اما در حوزه مشکلات اجتماعی و اقتصادی، ما با دو نوع پژوهش سروکار داریم. نخست پژوهشهای نظری است نه به این معنا که در رابطه با مسائل کشور نیستند بلکه حداقل معنایش این است که در کوتاه‌مدت هدف دیگری را دنبال می‌کنند. به عبارت دیگر پژوهشهای نظری هدف گسترش حوزه‌های علمی را دارند که در چهارچوب آن شناختهایی از قانونمندیهای علمی صورت می‌گیرد و قانونمندیهای تازه‌ای را در علوم کشف می‌کند.

یک سری پژوهشهای دیگر هست که آنها را تحت عنوان پژوهشهای کاربردی می‌شناسیم. آنها به مشکلات واقعی در کارکردهای اقتصاد، تولید یا سازماندهی یک جامعه و ... مربوط می‌شوند. پژوهشهایی که در حوزه نظری انجام می‌گیرد به ما می‌گویند که شما اگر می‌خواهید فلان مشکل را در حوزه اقتصاد یا صنعت یا نظام اجتماعی حل کنید به متغیرهای ۱ تا ۱۰ دقت کنید و فلان ارتباط را میان آنها ملحوظ دارید. به این ترتیب شما در حوزه تحقیقات کاربردی اطلاعات لازم از معضل خود را کسب می‌کنید و با دستاوردهای خود در حوزه تحقیقات نظری به این اطلاعات سامان می‌دهید».

دکتر صدرنژاد در توضیح همین نکته مطالعه و تحقیق برای حل معادلات دیفرانسیل را مورد اشاره قرار دادند: «در وهله اول به نظر می‌آید که سرمایه‌گذاری برای حل معادلات دیفرانسیل، به صرفه نیست و به هیچ مشکل عاجل کشور مربوط نمی‌شود. اما واقعیت این است که تمام تحقیقات و پژوهشها در حوزه صنایع به حل معادلات دیفرانسیل وابستگی دارد. چیزی که در حوزه تحقیقات بنیادی بایستی پی گرفته شود».

دکتر میرزائی با اشاره به همین دو سنخ پژوهش تأکید کردند که: «همه تحقیقاتی که انجام می‌گیرد و برای آن پول



دکتر میرزایی - دکتر صدرنژاد

■ دکتر میرزایی: کسی متوجه این نکته نیست که نیروهایی که در دانشگاهها مشغول تدریس اند عمده ترین نیروهای پژوهشی کشورند.

پروژه توسعه‌ای، ۲۴۸ پروژه و از ۶۳۱ پروژه بنیادی ۲۵۴ پروژه به پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری مربوط است.

ملحوظ کردن پایان‌نامه‌ها به عنوان پروژه‌های تحقیقاتی اگر غیرقابل قبول باشد حداقل نمی‌تواند همسنگ سایر پروژه‌ها ملحوظ شود و اینکه سهم عمده‌ای از پروژه‌های توسعه‌ای و بنیادی به این پایان‌نامه‌ها اختصاص دارند، می‌توان استنباط کرد که در اولویتهای برنامه‌ریزی دولتی سهم این پروژه‌ها تا چه حد اندک است و به تحقیقات نظری تا چه حد کم بها داده شده است.

نکته دیگری که در نگاهی از درون به ساخت و کار نظام تحقیقاتی قابل طرح است فقدان یک نظام منسجم اطلاع‌رسانی برای مرتبط ساختن شبکه نظام تحقیقات کشور است.

دکتر صدرنژاد برای ترسیم وضعیت نظام اطلاع‌رسانی کشور به وضع کتاب و کتابخوانی در کشور اشاره دارند. چنانکه به گفته ایشان نسبت خرید تلویزیون به خرید کتاب در ایران نسبت به کشورهای توسعه‌یافته بسیار بیشتر است. چرا که اصولاً فرهنگ کتاب و کتابخوانی به عنوان یکی از اصلی‌ترین ابزار اطلاع‌رسانی در حوزه پژوهش و تحقیق در ایران ریشه ندارد.

گزارش ملی تحقیقات در گزارشی که از وضع کتاب عرضه کرده است، این گفته دکتر صدرنژاد را تأیید می‌کند: «چنانکه این گزارش نشان می‌دهد، اگر صرفاً کتابهای دانشگاهی را معیار قرار دهیم، نسبت کتاب به دانشجو در ایران از بسیاری از کشورهای توسعه‌نیافته جهان نیز کمتر

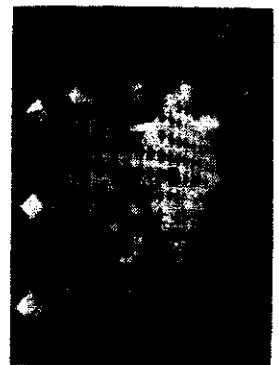
خرج می‌شود، تحقیقات توصیفی است. یعنی فلان کارفرما می‌خواهد بداند که این شهرستان و استان و منطقه چه چیز و چه شمایی دارد. چه ظرفیتهایی دارد و غیره. این پژوهش متغیرها را بیان و توصیف می‌کند. آنچه انجام می‌شود رابطه بین متغیرهاست، و این چیزی است که عمده‌تاً دانشگاهها می‌توانند متکفل آن باشند».

عدم توجه به تحقیقات نظری از نظر اساتید، بخش مهمی از ناکارآمدی پژوهشها در ایران را توضیح می‌دهد. شاید بتوان رابطه پژوهشهای نظری با پژوهشهای کاربردی و توصیفی را مانند رابطه میان صنایع سنگین و مادر با صنایع مصرفی دانست. چنانکه صنایع سنگین نقش پشتیبانی تولیدات مصرفی را به عهده می‌گیرد، فقدان پژوهشهای نظری نیز پژوهشهای کاربردی را بدون پشتوانه رها می‌کند و امکان سودمندی آن را به حداقل کاهش می‌دهد.

وضع و جایگاه تحقیقات نظری در مقابل تحقیقات کاربردی را می‌توان در تصویری که گزارش ملی تحقیقات عرضه کرده است مشاهده کرد. طبق آماری که گزارش ملی تحقیقات از مجموع پروژه‌های پایان‌یافته در سال ۱۳۷۱ ارائه می‌دهد: «از مجموع پروژه‌های پایان‌یافته در سال ۱۳۷۱ (۶۷۳۲ پروژه)، پروژه‌های کاربردی بیشترین سهم (۳/۸۰٪) از کل پروژه‌ها را به خود اختصاص داده است و بقیه پروژه‌ها شامل پروژه‌های توسعه‌ای (۳/۱۰٪) و بنیادی (۴/۹٪) است». اما دقت در آمارها نشانگر واقعیتی تلخ‌تر است، چرا که از ۵۴۰۷ پروژه کاربردی تنها ۱۵۲۸ پروژه به پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری مربوط می‌شود، در حالی که از جمع ۶۹۴

■ دکتر مشایخی: کارآمد ساختن نهادهای تحقیقاتی

مشروط به آن است که این نهادها، بی آنکه از دولت منفصل شوند، بایستی از قالب این نظام اداری خارج شوند و بر حسب قواعد بخش خصوصی عمل کنند.



فقدان یک بانک اطلاعاتی که نقشی حیاتی در تقویت اطلاع‌رسانی ایفا می‌کند موضوعی است که دکتر میرزائی بر آن تأکید دارد.

یکی از خسارتهای ناشی از عدم وجود یک بانک اطلاعاتی از نظر دکتر میرزائی دوباره‌کاریهای مفرط در این حوزه است. به نظر ایشان «دوباره‌کاری در حوزه تحقیقات بنیادی تا حدودی قابل قبول است و بلکه با توجه به سلیقه و گرایشهای محققان، تحقیقات انجام شده روال متفاوتی خواهند داشت اما در خصوص تحقیقات کاربردی این دوباره‌کاریها قابل قبول نیست». ایشان در این خصوص افزودند: «اگر کار به این صورت باشد که یک تحقیق در دو یا چند ارگان به طور موازی انجام شود، در واقع ثمری جز هرز دادن نیروها و انرژیها نگرفته‌ایم. این دوباره‌کاریها عمدتاً از این موضوع نشئت می‌گیرد که ارگانها از کار هم خبر ندارند. اگر سیستم اطلاع‌رسانی گسترده‌ای وجود داشته باشد، از این نوع دوباره‌کاریها جلوگیری می‌شود».

اما از نظر ایشان نظام اطلاع‌رسانی علاوه بر جلوگیری از دوباره‌کاریها، به هماهنگی میان تحقیقات نیز کمک می‌کند: «چنانکه در فرانسه و در بسیاری دیگر از کشورهای توسعه‌یافته نیز یک مؤسسه ملی در این زمینه تأسیس می‌شود که کار اساسی آن، فراهم کردن امکاناتی است که محققین از کار هم بیخبر نباشند و لاقلاً عنوان تحقیقات را همه بدانند تا اگر قرار است کاری در این حوزه صورت گیرد تنها تکرار کار قبلی نباشد بلکه از دستاوردهای تحقیقات گذشته برای تحقیقات بعدی بهره گرفته شود».

دکتر میرزائی به ابعاد کار برخی نهادهای اطلاع‌رسانی

ست. در بخش کتب دانشگاهی تعداد ۵،۱۶۹،۴۳۰ جلد کتاب در دانشگاههای کشور وجود دارد که با توجه به تعداد دانشجویان کشور (۳۴۴۰۴۵ نفر) نسبت کتاب به ازای هر دانشجو ۱۵ جلد خواهد بود. در حالی که این رقم به طور متوسط برای کشورهای پیشرفته ۶۴ جلد و برای کشورهای در حال توسعه ۴۲ جلد و حتی برای کشورهای توسعه‌نیافته ۱۶/۵ جلد است».

دکتر صدرنژاد به معضلات فراراه تألیف و نشر کتب تحقیقی و دانشگاهی نیز اشاره دارند، و در مقایسه با نشر کتب داستان و رمان و امثالهم، از نشر کتاب خود یاد می‌کنند که در سال ۱۳۶۴ نگارش یافت و تا سال ۱۳۷۲ چاپ آن به طول انجامید. از نظر آقای دکتر صدرنژاد وضع کتابخانه‌های کشور نیز یکی دیگر از شاخصهای نمایانگر وضع اطلاع‌رسانی در ایران است. ایشان در این رابطه اظهار داشتند: «چند کتابخانه معدودی که در کشور داریم، متأسفانه بعد از ساعات اداری تعطیل می‌شوند و کتب در آنها تا روز بعد حبس می‌شوند. در حالی که در کشورهای توسعه‌یافته تعطیلی برای کتابخانه اصلاً معنا ندارد و بسیاری از کتابخانه‌ها ۲۴ ساعته و همه روزه مشغول به کارند. در صورتی که در ایران چنین نیست و این در حالی است که مردم اگر وقتی برای کتاب خواندن و به کتابخانه رفتن داشته باشند روزهای تعطیل و بعد از ساعات کار اداری است. فقدان امکانات لازم در کتابخانه‌ها نیز به جای خود محل بحث است که فرد مراجعه‌کننده حتی از وجود یک دستگاه فتوکپی که از صفحات مورد نظر خود فتوکپی بگیرد برخوردار نیست».

تکنولوژی اصلی‌ترین عامل باروری و ارتقای آن به شمار می‌رود و در کنار دولت و جامعه مدنی از عوامل اصلی ظهور عقلانیت جدید بوده است، و این همه صرفاً از این نظر قابل توضیح است که دانشگاه همواره شأنی فراتر از یک نهاد آموزشی داشته است. قطع نظر از آنکه دانشگاه‌های مهم جهان هیچ‌گاه از پژوهش در کنار آموزش فروگذار نکرده‌اند، جنبه پژوهشی دانشگاه اهمیت روزافزون یافته است. خلاصه کلام آنکه در جهان امروز مفهوم دانشگاه به هیچ روی یک نهاد آموزشی صرف را به ذهن متبادر نمی‌کند.

متقابلاً یکی از مهمترین و کلیدی‌ترین ضعف‌های نظام تحقیقاتی کشور ما در این واقعیت رخ می‌نماید که دانشگاه‌ها صرفاً به نقش آموزشی خود تحلیل یافته‌اند. به قول دکتر گلشنی: «در جامعه ما تأکید عمده بر جنبه آموزشی نهاد دانشگاه است. در حال حاضر به‌طور متوسط ۳ درصد در آمد دانشگاه‌ها صرف پژوهش می‌شود و اگر هم در مقام سخن، بر پژوهش تأکید شود در مقام عمل، اساتید عمدتاً به آموزش مشغول‌اند».

دکتر میرزائی با اشاره به همین نکته افزودند: «ظاهراً کسی متوجه این نکته نیست که نیروهایی که در دانشگاه‌ها مشغول تدریس‌اند و جزو کادر دانشگاهی محسوب می‌شوند، عمده‌ترین نیروهای پژوهشی کشورند اما عمدتاً به واسطه اشتغال تمام وقت به کار آموزش. عملاً از حوزه پژوهش حذف شده‌اند».

دکتر عظیمی، اشتغال عمده دانشگاه و کادر دانشگاهی را به یک واقعیت اجتماعی مربوط می‌داند و آن پاسخگویی به تقاضای گسترده برای تحصیل در سطح آموزش عالی است. به نظر ایشان: «این تقاضا را نمی‌توان بی‌پاسخ گذاشت و طبیعی است که نظام اجتماعی و سیاسی می‌بایست بخشی از این تقاضا را با گسترش روزافزون نهاد دانشگاه پاسخگو باشد».

اما به قول ایشان آنچه در جامعه ما اتفاق افتاده است



مانند مرکز آمار ایران و یا سازمانهای وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی اشاره کردند و از حیث کمیت‌کار، فعالیت این مراکز را مثبت ارزیابی کردند. اما آنچه از نظر ایشان به آن توجه نمی‌شود سرعت انتشار اطلاعات است. یعنی گاهی تحقیقات خوبی انجام می‌شود اما نتایج آن بسیار دیر به دست محققین می‌رسد.

دکتر گلشنی عمدتاً پیشنهادهایی در خصوص اطلاع رسانی در ایران ارائه داشتند. ایشان ابتدا مشکلات مربوط به اطلاع رسانی را به دو بخش خارجی و داخلی قابل تقسیم دانستند. در مورد گسترش ارتباطات و سرعت تبادل اطلاعات با خارج از کشور اقدامات ذیل را پیشنهاد کردند: «اهتمام ویژه برای عدم انقطاع مجلات و کتب علمی، استفاده بیشتر اساتید از فرصتهای مطالعاتی، شرکت مستمر در کنفرانسهای بین‌المللی و استفاده گسترده‌تر از پست الکترونیکی».

در خصوص اصلاح ارتباط میان مؤسسات نیز ایشان توصیه کردند که: «امکانات پژوهشی موجود در تمام دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی مشخص شود و این اطلاعات در اختیار محققین تمامی مؤسسات قرار گیرد. اینک بسیار از پژوهشگران نمی‌دانند در حوزه فعالیت آنها چه افراد دیگری فعالیت می‌کنند یا اینکه مجلات علمی مورد نیازشان در کجا موجود است».

دانشگاه و نظام تحقیقات کشور

موضوعی که تا این مقطع بحث نادیده انگاشته‌ایم. نقش نهاد دانشگاه در نظام تحقیقات کشور است. دانشگاه اصلی‌ترین رکن نظام تحقیقاتی محسوب می‌شود. کمترین عاملی که چنین شأنی به دانشگاه می‌بخشد مسئولیت این نهاد در تربیت نیروی انسانی شاغل در نظام تحقیقاتی است. دانشگاه خود اردوگاه علوم جدید محسوب می‌شود و سرچشمه باروری و ظهور اندیشه‌های نو و تحولات اجتماعی جدید بوده است. دانشگاه در کنار صنعت و

■ دکتر عظیمی: نظام دانشگاهی را می توان به گونه ای سامان داد که علاوه بر پاسخگویی به تقاضای روزافزون برای بهره گیری از تحصیلات عالی، از نقش خود به عنوان یک نهاد تحقیقاتی فروگذار نکند.

هر حال این دانشگاه گسترش پیدا می کند؛ بعضی واحدها با کیفیتهای خیلی خوب، برخی متوسط و بعضی پایین، و از سوی دیگر به تدریج دولت دچار مشکلات بودجه می شود، و به تدریج حتی در دانشگاه های دولتی که خود روزی دانشگاه آزاد را قبول نداشتند بحث می شود و در جلسات برنامه ریزی به آنها گفته می شود که از دانشگاه آزاد یاد بگیرند که چگونه تأمین منابع و صرفه جویی می کند. بحث این نیست که کدام درست و کدام غلط است. مهم این است که مجموعه دانشگاه را به استانداردی می کشانیم که فقط جوابگوی تقاضا باشد.

اما گسترش کارکرد آموزش دانشگاهها و انتقال هر چه بیشتر اساتید به امر آموزش تنها عامل افت کارکرد پژوهشی دانشگاهها نیست. عامل دیگری که اساتید بدان اشاره داشتند این واقعیت بوده است که تحقیق، مشکلات مالی نیروها و کادر دانشگاهی را بی پاسخ می گذارد. البته دکتر میرزائی از تحولات تازه ای که در سطح نظام دانشگاهی تا حدودی این مشکل را کاهش داده است به عنوان یک روند مثبت یاد کردند: «ایجاد انگیزشهای مالی نیز می تواند در گرایش به تحقیق مؤثر باشد که البته اخیراً تحولات مثبتی در این رابطه اتفاق افتاده است. یک موقع واقعاً برای یک دانشگاهی صرفه بر این بود که تدریس کند، ولی باید اذعان کنم که یک مقدار درآمدی که فرد می تواند از طریق تحقیق داشته باشد، در حدودی افزایش یافته است که قابل مقایسه با تدریس باشد».

نکته دیگری که دکتر میرزائی در مورد تحقیقات دانشگاهی به آن اشاره کردند در خصوص نوع تحقیقاتی

انحصار نقش دانشگاه در این رابطه است: «به نظر می رسد که دانشگاهها صرفاً به حل مسائل کوتاه مدت کشور معطوف اند و هم خود را صرفاً بر این نهاده اند که ظرفیتهای پذیرش را بالا ببرند و تعداد افراد بیشتری را جذب کنند. هر روز شاهد آن هستیم که دانشگاه برای دوره های ویژه ای با دستگاههای مختلف قرارداد می بندد و تنها دلمشغولی که شاهد آن نیستیم راندن دانشگاهها به سوی نهادهای معتبر تحقیقاتی است».

دکتر عظیمی بر حسب آنچه تجربه سایر کشورهای در حال توسعه خواندند، معتقدند که نظام دانشگاهی را می توان به گونه ای سامان داد که علاوه بر پاسخگویی به تقاضای روزافزون برای بهره گیری از تحصیلات عالی، از نقش خود به عنوان یک نهاد تحقیقاتی فروگذار نکند: «دولت در بعضی کشورها برای آنکه پاسخگویی به نیاز روزافزون تحصیلات عالی و کیفیت را در کنار هم داشته باشد، سیستم خاصی را طراحی کرده مثلاً در یک مورد مشخص در هر سال کنکور می گذارد و تعداد مثلاً هزار یا دو هزار نفر را به عنوان بهترینها انتخاب می کند و بر اساس قرارداد مشخصی که با دانشگاههای خارجی بسته، آنها را مستقیماً به آن دانشگاهها در خارج اعزام می کند. آن گاه گروه دومی را انتخاب می کند که فعلاً ممکن است سه برابر گروه اول باشند و اینها را به یک سری دانشگاههای ویژه در داخل کشور معرفی می کند که در آن دانشگاهها صرفاً کیفیت مطرح است و به هیچ وجه به کمیت توجه نمی شود و گروه سوم وسیعی را برمی گزینند و به مؤسسات دانشگاهی مختلفی در داخل کشور می فرستد که آنها هم سعی می کنند کیفیت را ارتقا دهند ولی اگر هم نتوانستند بالاخره با کیفیتهای نسبتاً پایینتر هم دانشجویان را آموزش می دهند. در حالی که در ایران فرض کنید در یک مقطع بعد از انقلاب، دانشگاه آزاد مطرح می شود و وزارت علوم به شدت با آن مخالفت می کند و بحث می کند که واحدهای این دانشگاه فاقد کیفیت است. اما به



دکتر گلشنی - دکتر عظیمی



چنانکه گزارش ملی تحقیقات نشان می‌دهد: «برنامه تحقیقات دانشگاهی طی سالهای ۶۹ تا ۷۱ دارای رشد سالانه مثبتی بوده است به طوری که اعتبارات این برنامه‌ها با ۴۹/۲ درصد رشد سالانه از ۱۴/۶ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۹ به ۳۲/۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۱ افزایش یافته است».

اما واقعاً در حد همین هزینه محدود پژوهشی دانشگاهها در عمل تا چه حد به پژوهش و تحقیق می‌پردازند. دکتر صدرنژاد دانشگاهها را از این حیث توصیف می‌کنند: «از آنجا که دانشگاه، دولتی و بخشی از نظام بوروکراتیک کشور است، بازدهی فوق‌العاده اندکی دارد. دانشگاههای ما ساعت شش بعد از ظهر می‌میرند. این سرمایه عظیم، این فضا و امکانات و تجهیزات همه تا فردا صبح حبس می‌شوند. کتابخانه‌ها، آزمایشگاهها تعطیل می‌شوند. در حالی که در غرب و دانشگاههای خارجی دانشجو و استاد مرتباً در دانشگاه دیده می‌شوند. تعطیل و غیرتعطیل ندارد. برخی دانشگاهها تا صبح کار می‌کنند، چنانکه بعضی دانشجویان به دلیل مشکلات مشخص یا امکان استفاده راحت‌تر از امکانات، شب تا صبح را برای مطالعه و انجام آزمایشهایشان ترجیح می‌دهند».

دکتر صدرنژاد افزودند همان وقت محدودی هم که در دانشگاهها به تحقیق اختصاص داده می‌شود، در عمل، عمدتاً به امور غیرتحقیقاتی اختصاص می‌یابد: «برای یک صفحه زیراکس، چند صفحه تایپ، یک تلفن، ساعتها و ساعتها وقت استاد و دانشجو گرفته می‌شود. وسایل بسیار گران‌قیمتی برای انجام پژوهش و تحقیق خریداری شده اما

است که در خود دانشگاههاست - که می‌تواند در بهینه ساختن بهره‌وری دانشگاه مفید باشد. ایشان اشاره کردند که بخشی مهم از تحقیقاتی که نیروهای دانشگاهی را به خود مشغول می‌کند و بودجه‌های کلانی را هم به خود اختصاص می‌دهد، در ارتباط با تحقیقات توصیفی و کاربردی محض است. تحقیقاتی که نهادهای غیردانشگاهی هم قادر به انجام آن هستند. سهم مهمتری که دانشگاهها می‌توانند در نظام تحقیقاتی کشور ایفا کنند، تحقیق در شاخه‌های بنیادی است: «می‌خواهم بگویم که بسیاری از تحقیقات کاربردی را خود مراکز اجرایی هم می‌توانند انجام دهند. من فکر می‌کنم که اگر دانشگاهها بر تحقیقات بنیادی متمرکز شوند، بیشتر می‌توانند خدمت کنند».

دکتر گلشنی در جهت تقویت پژوهش در دانشگاهها پیشنهادهایی داشتند که ذکر آن بی‌فایده نیست. ایشان به غور خلاصه اظهار داشتند که: «برای ارتقای پژوهش در دانشگاهها اقدامات ذیل ضروری است: قوانین ارتقا به نفع پژوهش اصلاح شود؛ بر کیفیت پژوهشها دقت شود؛ بازارهای پژوهش (مجلات، کتابها، شرکت در کنفرانسها و رصتهای مطالعاتی) تأمین شود؛ پژوهشهای دستجمعی شویق شود. هر یک از دانشکده‌ها یا پژوهشکده‌های وجود بر چند نقطه قوت تأکید کنند و از تفرقه‌کاری رهیزند و افراد موفق در پژوهش ولو آنکه کارشان فردی شد و با پژوهشهای رایج در محیط یا نیازهای آتی همساز شد، تشویق شوند».

اما علاوه بر آنچه گفته شد، دانشگاهها در وضع فعلی دجه و امکاناتی را برای انجام تحقیق جذب می‌کنند.

■ دکتر مشایخی: اگر جامعه پیشرفت نکرده باشد یکی از عوارض طبیعی این وضعیت ناتوانی این جامعه در تبیین و تحقیق درست مسائل خواهد بود.

■ دکتر گلشنی: سپردن پژوهش و تحقیق به بخش خصوصی و اجرایی در واقع به معنای دوری گزیدن از پژوهشهای بنیادین است.

تحصیل اند، می‌توانند حمایت‌کننده‌های قوی فعالیتهای تحقیقاتی امروز و فردای کشور باشند».

اما در عین حال نیروهای شاغل به تحصیل در دوره‌های تحصیلات تکمیلی از نظر ایشان نیروهای بالفعل پژوهشی نیستند بلکه بایستی توجه داشت که آنچه در فعالیتهای آنان تفوق دارد جنبه آموزشی فعالیتهای ایشان است.

از این حیث، نظر دکتر مشایخی در مقابل گزارش ملی تحقیقات است، چرا که گزارش مذکور این دانشجویان را در زمره پژوهشگران کشور محسوب داشته و از تعداد ۱۶۵۵۹ پژوهشگری که این گزارش شناسایی کرده است، بیش از پنجاه درصد به این دانشجویان مربوط می‌شود.

به عبارت دیگر، ایشان تأکید دارند آنچه در دوره‌های تحصیلات تکمیلی بایستی به‌طور عمده مدنظر باشد تقویت

این دوره‌ها به‌عنوان منابع اصلی حمایت‌کننده از پژوهش و تحقیق در کشور است. ایشان در این رابطه افزودند: «آنچه از آن تحت عنوان تحقیقات یاد می‌کنیم، درگیر مشکلات عملی کشور و ارائه جواب برای آن مشکلات است اما هدف پایان‌نامه دکتر یا فوق‌لیسانس، اولویتهای آموزشی

است نه پژوهشی. دانشجو تحت سرپرستی فردی که بیشتر در کار تحقیقات تجربه دارد، پژوهش را می‌آموزد. خیلی معهود اتفاق می‌افتد که پایان‌نامه‌ها پاسخگوی یک مسئله عملی باشند» اما آیا این نکته به این معناست که می‌توان حتی الامکان به قول دکتر گلشنی: «پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکرا را در جهت حل مشکلات علمی و فنی کشور سوق داد». به نظر ایشان: «پایان‌نامه‌ها هم می‌تواند معطوف

گاهی برای بعضی از لوازم جزئی حجم بسیار زیادی از وقت تحقیق در دانشگاه اشغال می‌شود. ما در دانشگاه‌های پیش از آنکه تحقیق کنیم کار پشتیبانی تحقیق انجام می‌دهیم. تلفن می‌زنیم، نامه می‌نویسیم، جلسه و هماهنگی می‌کنیم تا مثلاً گاز بخریم، بینیم چه کسی باید درب آزمایشگاه را باز کند، پیگیری کنیم تا مجوز استفاده از کامپیوتر بگیریم، صدمرتبه بایستی نامه بنویسیم، تلفن بزنیم تا مثلاً لامپ آزمایشگاه را عوض کنیم».

ایشان به عنوان نمونه، گرفتن یک خط تلفن را که خود عهده‌دار آن بودند، مثال زدند: «در آمریکا گرفتن یک تلفن، از من ۱۵ دقیقه وقت گرفت در حالی که در ایران من ۲۵۰ مرتبه به اداره مخابرات مراجعه کردم و دو سال و نیم معطلی کشیدم».

آقای دکتر صدرنژاد در این زمینه بزرگترین مشکل را مشکل مدیریت خواند. به قول ایشان: «تحقیقات دانشگاهی مانند سایر مراکز تحقیقاتی در ایران تحت نظر مدیریتهایی است که خودشان محققان زبده و برجسته نیستند و اصولاً ارزش تحقیقات را نمی‌دانند و بدان گرایش ندارند».

نقش تحصیلات تکمیلی در ارتقای سطح پژوهشی دانشگاهها نکته دیگری بود که در بحث با اساتید مورد نظر قرار گرفت. دکتر مشایخی در این مورد تأکید کردند: «لازم است برای توسعه تحقیقات بر توسعه کمی و کیفی آموزشهای بعد از لیسانس تأکید کنیم. در واقع این بخش از نیروهای محقق کشور بایستی مورد حمایت قرار گیرند. استعدادهای جوان و پرکاری که در این دوره‌ها مشغول به

بعضاً متمسکی برای کسب امتیازات شده است.

اما دکتر صدرنژاد مشکل تحقیقات دانشجویان را صرفاً به این نکته محدود نمی‌داند که دانشجویان یاد شده در حال تحصیل و آموزش‌اند، به نظر ایشان دانشجویان بخصوص در دوره تحصیلات تکمیلی تنها بخشی از شخصیتشان دانشجوی بودن است. و به عبارت دیگر: «دانشجو بودن شغل دوم، آنهاست، بخصوص در رشته‌های مهندسی اکثر دانشجویان مشغول کارهای دیگری هستند. استدلالشان هم این است که چه کسی پاسخگوی مخارج آنها و خانواده آنها خواهد بود». به قول آقای دکتر صدرنژاد «همین دانشجویان وقتی به خارج اعزام می‌شوند، هزینه‌های قابل توجهی را (که البته این هم با توجه به مخارج محل تحصیلاتشان مکنفی نیست) دریافت می‌کنند و می‌توانند بدون کار دوم به طور حرفه‌ای درس بخوانند و تحقیق کنند. اما در ایران به همین دانشجویان در حد کفاف روزمره‌شان کمک هزینه داده نمی‌شود».

نظرات اساتید در خصوص مشکلات نظام دانشگاهی از جنبه‌های مختلف بیش از آن بود که در این گفت‌وگو محدود عرضه شد. اما آنچه اساتید ظاهراً بر آن اجماع نظر داشتند جایگاه منحصر به فرد دانشگاه در نظام تحقیقات کشور بود. به عبارت دیگر اهتمام به دانشگاه به عنوان یکی از مواضع اصلی گشودن گره پژوهش و تحقیق، ماحصلی بود که از گفتگوی با اساتید برداشتیم.

دانشگاه کانونی است که در صورت اصلاح ساختاری آن، می‌تواند سرچشمه‌ای برای باروری شاخه‌های متنوع نهاد پژوهش و تحقیق باشد. چرا که دانشگاه علاوه بر منبع تأمین نیروی انسانی، تجلی‌گاه ارتقای علمی و موضع اصلی نهادینه شدن فرایند تحقیق و پژوهش به عنوان یک ضرورت حیاتی دنیای امروز است.



به حل مشکلات باشند و هم در بعد نظری، پیشبرد مرزهای دانش را مدنظر گیرند. که البته مشروط به اهتمام بیشتر در ارتقای کیفی دانشگاه‌هاست».

دکتر مشایخی خود نیز به این نکته وقوف دارند. ایشان مسئولیت مؤسسه‌ای را به عهده دارند که چندی پیش در چهارچوب طرحی با تعیین پشتیبانهای مالی و تدارکاتی، موضوعاتی را برای پژوهش و تحقیق به دانشجویان دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترا به عنوان موضوع پایان‌نامه پیشنهاد کرد که هدف از آن طرح، در واقع معطوف داشتن موضوعات پایان‌نامه‌ها به مشکلات کشور بود. از ایشان حدود موفقیت این طرح را جویا شدیم. ایشان ضمن تأکید بر موفقیت نسبی این طرح، توقف و ناکامی آن را در این دانستند که یک متقاضی بیرونی پیشنهاد دهنده این موضوعات وجود نداشت که دانشجویان به طور مشخص و از طریق این مؤسسه بدان وصل شود. به نظر ایشان: «می‌توان یک طرح جامع را مدنظر قرارداد که تحت یک مدیریت عالی عمل می‌کند و دانشجویان فوق لیسانس و دکترا از طریق آن مدیریت، پایان‌نامه‌های خود را به انجام برسانند».

دکتر میرزائی نیز ضمن تأکید بر ضرورت متوجه کردن پایان‌نامه‌های دانشگاهی به مشکلات کشور افزود: «بعضی از دانشجویان علاقه‌مند به کارهای میدانی هستند که هزینه‌برند. استقبال ارگانهای مختلف از پژوهشهای این دانشجویان می‌تواند این استعدادها را به خود جلب کند».

ایشان نیز در عین حال تأکید داشتند که البته به طور عموم نبایستی بر این فعالیت‌های دانشگاهی حساب باز کرد به طوری که اینک نیز ارائه لیستی از این طرحهای پژوهشی